

عدالت و دادرسی در عهد ساسانی

دکتر فریدون الهیاری، دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان
علی اکبر رسولی، کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان

چکیده

عدالت، قضاوت، دادرسی و دادگستری از کارکردهای اساسی نظام سیاسی در تاریخ باستانی ایران بوده که جایگاه مهمی در تنظیم مناسبات حکومت و جامعه داشته است. در دوره ساسانی با وجود ارتباط تنگاتنگ بین دین و اخلاقیات و حقوق قضایی و نقش بارز روحانیون در نظام قضایی، عالی‌ترین منصب قضایی در کشور شخص شاهنشاه ساسانی بود. دادگری و عدالت‌خواهی از ویژگی‌های منحصر به فرد پادشاهان ساسانی است که برای دادرسی بر کرسی مظلوم می‌نشستند و فرامین غیرقابل نقضی را صادر می‌کردند. با توجه به پرتو افکنی دین بر جنبه‌های مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی، قضاوت و دادرسی نیز مبتنی بر آموزه‌های شریعت زردشتی، متون اوستایی و متن‌های پهلوی بود. از همین رو، دادرسان و صاحب‌منصبان قضایی از میان روحانیون زردشتی برگزیده می‌شدند. این پژوهش با روشی تحلیلی-توصیفی به بررسی مبانی قوانین و مقررات حقوقی، نقش پادشاهان ساسانی و روحانیون زردشتی در نظام دادرسی و قضایی و چگونگی اجرای احکام و مجازات‌ها در این دوره می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ساسانیان، دادرسی، قضاوت، دین زردشت، روحانیون.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۸

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱۰

f.allahyari[at]ltr.ui.ac.ir:E-mail

مقدمه

دادرسی، قضاوت، تنظیم قوانین حقوقی، اجرای احکام بر اساس اصل عدالت و مباحث مرتبط با آن از پیشینه‌ای چند هزار ساله در تاریخ ایران شهر و فلات ایران برخوردارند. چنانکه پیشینه قانون‌نامه حمورابی به عنوان اولین اثر حقوقی مهم در پهنه فلات ایران، به هزاره دوم قبل از میلاد می‌رسد. اصل اساسی در تشکیل دولت ماد و به حکومت رسیدن دیاکو در سال ۷۰۸ ق.م. نیز با هدف برقراری عدل و داد در میان مردم و رفع اختلافات بود. در واقع، دیاکو از مسند قضاوت به تخت سلطنت رسید. بعد از اضمحلال سلسله ماد به وسیله کوروش و تاسیس سلسله هخامنشی در سال ۵۵۸ ق.م. که بر بخش وسیعی از جهان آن روزگار استیلا یافت، ملل تابع هخامنشیان در زیر سایه شخصیت متسامح کوروش نه تنها از حیث حقوق خصوصی بلکه از حیث حقوق عمومی و تشکیلات مرتبط با آن از مقررات مخصوص سابق خودشان تبعیت کردند. البته ناگفته نماند، کوروش کسی است که اولین منشور حقوق بشر را در سایه درایت و کاردانی خود برای آیندگان به یادگار گذاشت. داریوش از دیگر پادشاهان هخامنشی نیز مجموعه قوانینی برای تمام مردم آسیای غربی و قانون دیگری برای مصر فراهم نمود. وی با تغییراتی در قانون‌نامه حمورابی و قبول بعضی از مقررات آن، قوانین مورد نظر خود را ترتیب داد و آن را برای مردم آسیای غربی اجباری ساخت.

در دوره هخامنشیان، قضات از میان پارسیان انتخاب می‌شدند و وظیفه خود را تا دم مرگ انجام می‌دادند، مگر آنکه بر اثر عدم اجرای عدالت از کار برکنار بشوند. آنان ضمن داوری در محاکم، قوانین ملی را تعبیر و تفسیر می‌کردند و در همه امور تصمیم گیرنده بودند (خدادیان، ۱۳۸۳/ ج ۱: ۶۸). در مورد چگونگی اجرای احکام قضایی در این دوره، چنین آمده است که در زمان کمبوجیه، پسر و جانشین کوروش، سیسامنس، قاضی سرشناس دولتی متهم به رشوه‌گیری شد و به دستور شاه حکم اوزمایا در مورد او به اجرا درآمد. بر اساس این حکم او را به قتل رسانده، پوستش را کردند و بر کرسی قضاوت چسباندند و فرزند آن قاضی را به جای پدر بشانددند. اصولاً در قوانین هخامنشیان منصب داوری در ساتراپی‌ها و مقام قضاوت در شهرها

یک امر موروثی بود. پس از هر قاضی که سمت خود را مادام‌العمر داشت، پسرش جانشین او می‌شد؛ مگر اینکه آلودگی یک قاضی به فساد و قانون‌شکنی به ثبوت می‌رسید (خدادادیان، ۱۳۸۳: ۴۷۰). بعد از سقوط هخامنشیان به دست اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ ق. م. و در طی فرمانروایی وی و جانشینان سلوکی‌اش؛ قوانین و مقررات دولت هخامنشی کمابیش در کشور جاری بود، اما به مرور تأثیر قوانین دادرسی و حقوقی یونان در زمان جانشینان اسکندر و پس از آن در زمان اشکانیان آشکار شد. سرانجام، با اضمحلال سلوکیان و تاسیس سلسله اشکانی در سال ۲۴۶ ق. م. قضاوت و دادرسی در پهنه فلات ایران نیز وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود شد. در این دوره علاوه بر اینکه شاه اشکانی ریاست عالی قضایی را داشت و قاضی‌القضات بود، از کسان دیگری هم در مراکز ولایات به عنوان قاضی نام برده می‌شد که معمولاً شاه محلی بودند و این شغل در خانواده آنان موروثی بود (علی‌آبادی، بی‌تا: ۱۳۴-۱۳۲).

خاستگاه نظام دادرسی در ایران عصر ساسانی

در دوران ساسانی دین و دولت کاملاً به یکدیگر وابسته بودند؛ به گونه‌ای که آن دو را همزاد یکدیگر نامیده‌اند. در چنین جامعه‌ای حقوق و قضا بیش از هر چیز دیگر با دین رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ داشت و بیشتر حقوق این دوره از کتاب اوستا و دستورات دینی گرفته شده است؛ زیرا اوستا کتاب دینی زردشت، علاوه بر اذکار و ادعیه، شامل مسائل حقوقی مدنی و قضایی نیز هست. مهم‌ترین نسک حقوقی اوستا نسک داتیک بوده است که خلاصه‌ای از آن در کتاب دینکرت برای ما باقی مانده است. این نسک و دیگر نسک‌های اوستا، مقرراتی راجع به اصول قضایی و روابط حقوقی و جرائم و مقرراتی درباره بزهکاران و انواع مختلف دعاوی و طرق رسیدگی به آنها را در بر دارد. علاوه بر اوستا، کتاب زند و ماتیکان هزار دادستان نیز از جمله دیگر کتب حقوقی عصر ساسانی هستند. در کتاب ماتیکان هزار دادستان اسامی تعدادی از قضات دوره ساسانی با نظر قضایی و فتوای هر یک قید شده است. دستوران گویا اسم کتاب قضائی دیگری از عهد ساسانی است که در آغاز به زبان پهلوی بوده و اکثر منابع آن را با

ماتیگان هزار دادستان یکی دانسته‌اند. اثر مزبور در حال حاضر به زبان سریانی موجود است (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵).

دین زردشت که اساس آن بر علقه‌های خانواده و نژاد قرار گرفته، تأثیر زیادی به خصوص در حقوق خصوصی دوره ساسانیان داشته است. بنابراین، قوانین آن دوره تحت تأثیر اصول و قوانین دینی قرار گرفته و اصل کلی در این جمله خلاصه شده است: در حقوق خصوصی یک ملت، دین آنها تأثیر کامل و فراوان دارد. به همین سبب، در این دوره قدرت قضایی در دست روحانیان بوده و در دعاوی حقوقی آراء آنان نافذ و لازم الاجرا بوده است (احمدی، ۱۳۷۹: ۹۴). بدین ترتیب، حقوق ساسانی در نظر اول، یک حقوق دینی به شمار می‌رود که در مباحث خود از تعالیم مذهبی مایه می‌گیرد. لیکن در این اقتباس و الهام‌گیری از مذهب، در دو جنبه حقوق عمومی و خصوصی ساسانی تفاوت فراوان وجود دارد. حقوق خصوصی بیشتر به طور مستقیم، متأثر از تعالیم دینی است. در صورتی که حقوق عمومی کمتر تحت تأثیر مستقیم آن قرار دارد (بارتلمه، ۱۳۴۴، پیشگفتار). علاوه بر عوامل یاد شده، شاهان ساسانی نیز در شکل‌گیری نظام قضایی دوره ساسانی نقش پر رنگ‌تری داشته‌اند. چنانکه اردشیر اول یک رشته قواعد و اصول در بنیان سازمان عدل و سیاست و اساس سلطنت به وجود آورد که تا پایان عمر این سلسله به منزله قانون اساسی به شمار می‌رفت و معمولاً تخلفی از قواعد و اصول آن صورت نمی‌گرفت. فقط در یک یا دو مورد بود که در این مورد تخطی صورت گرفت. بنابر قول جاحظ، بهرام پنجم و یکی دیگر از پادشاهان ساسانی در باب طبقه خنیاگران درباری، از آن اصول تخلفی کردند که البته، این تخلف نیز در موضوع مراتب طبقات بوده است (جاحظ، ۱۳۲۸: ۳۷-۳۶).

خسرو انوشیروان در زمان انجام اصلاحات در کشور، از قوانین رومیان و اصلاحات آنها مواردی آموخت و سعی نمود آنها را در کشور خود عملی سازد. در کارنامه وی چنین آمده است: «ما در آیین‌سازی جدید خود نخست به مطالعه آیین پدرانمان آغازیدیم، زیرا آنها حق برتری و اولویت دارند و لیکن در قبول عادات و نظامات فقط پی حق را گرفتیم و با حق پیوند

و خویشاوندی کردیم و جز حق را مراعات نکردیم. بعد از گردآوری آیین نیاکان به مطالعه آیین روم و هندوستان پرداختیم. و از میان آنها هر قانونی را که پسندیده یافتیم، برگردانیدیم و آنها را دستور عام قرار داده و به عمل و عادت در آوردیم و در ردّ و قبول قوانین و نظامات روم و هند هرگز از هوی و هوس خود پیروی نکردیم» (بارتلمه، ۱۳۴۴: پیشگفتار). این در حالی است که کلاوس شیپمان این اصلاحات انوشیروانی را تا حدودی ناشی از تأثیرات مثبت جنبش مزدکی دانسته و دیاکونف نیز آن را متأثر از خواسته‌های مزدکیان در رفع عدم مساوات و از بین بردن اشکال جدید خانواده دانسته است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۵۸؛ دیاکونف، ۱۳۸۲: ۳۴۰). چنین نظراتی را می‌توان از محرک‌های اصلی خسرو در انجام اصلاحات در جامعه آن عصر دانست.

در بند دوازدهم فصل چهل و سوم ماتیکان هزار دادستان آمده است که «فرامین نسبت به محاسبین و کارفرمایان و موبدان برای اولین بار به فرمان قباد فیروز صادر شده؛ در صورتی که فرامین نسبت به قضات برای اولین بار به امر خسرو قبادان صادر شده است و این به وضوح نشان دهنده قدرت وضع قانون شاهنشاه است» (شهبزادی، ۱۳۶۵: ۵۲). آراء ثبت شده دادگاه‌ها در شاهنشاهی ساسانی نیز به عنوان منشأ قوانین حقوقی یاد شده است. احتمالاً ساسانیان مجموعه‌هایی از احکام و داوری‌های دادگاه‌ها را گردآوری می‌کردند. این آراء را از احکام و داوری‌های دادگاه‌ها اخذ می‌نمودند؛ یعنی آراء ثبت شده مذکور، که کمابیش جنبه حقوقی معتبر و متداول کشوری را داشته است (بارتلمه، ۱۳۴۴: پیشگفتار).

دادرسی و عدالت از منظر شاهان ساسانی

از قراین چنین برمی‌آید که از زمان هخامنشیان و پس از آن، عدالت و دادرسی و نحوه اجرای احکام در دادگاه‌ها از اهمیت والایی در ایران باستان برخوردار بوده و شاهان جداً مراقب حسن جریان امور قضائی و درستکاری قضات بوده‌اند. پیشوند داد یا داد که در این زمان کاربرد داشته، دارای معانی لغوی حق، قانون و عدالت و غیره بوده است. در لغت‌نامه علامه دهخدا می‌توان شصت و دو اسم، فعل مرکب و اسم خاص با جزء ثابت فعل {داد} پیدا کرد (دهخدا،

۱۳۷۷/ج ۷: ۱۰۲۴۵-۱۰۲۴۱). واژه داد در ابتدای اسامی بسیاری از قضات این دوره همچون داذبه، دادگشنسب، داذویه، داذمهر، داذ هرمز و مقامات قضائی همچون شهر داذور یا داذور داذوران که نام رئیس قضات یا قاضی القضاات بوده، استعمال شده است (خدادیان، ۱۳۸۳/ج ۲: ۱۴۸۰؛ کریستن سن، ۱۳۸۰: ۲۱۶).

داد، دادهی و عدالت از نگاه شاهان ساسانی، از چنان اهمیتی برخوردار بوده که برخی از آنان درباره این مساله جملاتی پرمایه و درخور تامل بیان نموده‌اند. اردشیر بنیانگذار این سلسله چنین می‌گفت: «شاه باید داد بسیار کند که داد مایه همه خوبی‌هاست و مانع زوال و پراکندگی ملک است. نخستین آثار زوال ملک این است که داد نماند و چون پرچم ستم به دیار قومی بجنبد، شاهین داد با آن مقابله کند و آن را وا پس زند» (مسعودی، ۱۳۴۴/ج ۱: ۲۳۹). از زبان انوشیروان چنین نقل شده که او می‌گفت: «هیچ چیز چون دادگری پیروزی را در دسترس نگذارد. عدالت شاه از حاصلخیزی سال سودمندتر است و عدل بارویی است که به آب غرق نشود و به آتش سوخته نگردد» (ثعالبی، ۱۳۶۸/ج ۱: ۳۹۲ و ۳۹۴) و در جای دیگری از زبان او نقل می‌شود که: «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خراج به آبادی و آبادی به عدل و عدالت به اصلاح عمال است» (مسعودی، ۱۳۴۴/ج ۱: ۲۶۴). غزالی نیز ضمن از زبان حضرت محمد (ص) درباره عدالت‌ورزی انوشیروان چنین نوشته: «من در زمانه ملک عادل زادم» (غزالی، ۱۳۶۱: ۹۹). همین نویسنده، سه ویژگی شاهان ایران را چنین بیان می‌کند: «یکی آنکه از مردمان چیزی به اندازه ستندندی و به اندازه دادندی، دیگر آنکه از آنجا ستندندی که شایسته و بدانجا دادندی که بایستی، سدیگر آنکه جز از گناهکار کسی را بیم نبودی» (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۳۸).

نقش شاهان در نظام دادرسی عصر ساسانی

با فروپاشی دولت اشکانی که اکثر قوانین آن برگرفته از قوانین دوره فیلولهانی اسکندر و جانشینان سلوکی‌اش بود و برآمدن سلسله ساسانی در سال ۲۲۶ م. اردشیر اول بر آن شد تا

ایرانیان را از خطرات ناشی از قوانین دوره اشکانی و عدم حاکمیت قانون ناب ایرانی در کشور آگاه سازد. وی در میان سخنرانی‌های متعدد خود در زمان تاج‌گذاری و بدو پادشاهی‌اش، قاطعیت خود را جهت اعمال قوانین و اجرای احکام برای نیل به عدالت چنین بیان نمود: « در راه اقامه عدل و بسط فضیلت و استقرار آثار نیک و عمران بلد و رافت به خلق خدا و ترمیم اقطار ملک و احیای آن عمل خواهم کرد و قوی و ضعیف و دنی و شریف و همگان را از عدالت بهره‌مند خواهیم داشت و عدالت را رسمی پسندیده و آیینی متبع خواهم کرد» (مسعودی، ۱۳۴۴/ج ۱: ۲۳۸).

اردشیر در تلاش برای به عدالت حکم دادن و یا رفتار کردن، دو جوان هوشمند را مسئول نموده بود تا در موقع بد مستی‌های شبانه مواظب رفتار اردشیر باشند. هرگاه وی روز بعد می‌فهمید که چیزی برخلاف قانون گفته، خود را برای یک روز تنبیه می‌کرد و جز نان و پنیر چیزی نمی‌خورد. این امر به خاطر این بود تا در موقع اضطرار بتواند دیگران را به جهت تخلف و سرکشی عقوبت نماید. در این دوره، قوه عالی قضایی به شاهنشاه اختصاص داشت و روایات متعددی وجود دارد که بر عدالت‌خواهی پادشاهان ساسانی گواهی می‌دهند. گفتار پادشاهی قابل نقض نبود و به نشانه این نقض ناپذیری، زمانی که پادشاه با کسی هم پیمان می‌شد، کیسه‌ای پر از نمک را با نگین انگشتری خود مهر می‌کرد و به وی می‌داد. اگر کسی در مراجع عدلیه محلی به حق خود نمی‌رسید، همواره می‌توانست به شاه رجوع کند و به مقصود خود برسد. اما چون شاه دور بود و دسترسی به وی سخت بود، اکثر پادشاهان ایران در بعضی مواقع مخصوص سوار اسب می‌شدند بر بالایی می‌ایستادند و از آنجا به همه جماعتی که در صحرا گرد آمده بودند، می‌نگریستند و به دعاوی رسیدگی می‌کردند. تا مبادا درباریان و زورمندان با نفوذ بتوانند مانع تظلم دادخواهان گردند (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۲۱۷).

پادشاهان در دوره ساسانی، در امور قضایی به قطع و وصل دعاوی می‌پرداختند و امور قضاء را به عهده می‌گرفتند. همواره با رئیس قضات و موبد بزرگ، که به قانون و مقررات کشور آشنایی داشت، مشورت می‌کردند (شوشتری، ۱۳۴۹: ۹۸). این پادشاهان در انتصاب قضات و

چگونگی قوانین قضاوت نظارت می‌کردند، چنانچه قانون و مقرراتی را که غیر عادلانه می‌دانستند، به تعدیل یا حذف آن اقدام می‌کردند. در نامهٔ تنسر چنین آمده است که خسرو انوشیروان به تغییر و تعدیل برخی از قوانین قضایی پرداخته است (مینوی، ۱۳۵۴: ۷۱). با مرگ موبدان موبد، شاپور دوم درصدد بر آمد تا کسی را که شایسته باشد به جانشینی وی انتخاب کند. به همین جهت کسی را که همه، وی را در علم، دینداری، خدانشناسی و امانت می‌ستودند به این منظور به دربار دعوت نمود. شاپور در هنگام صرف نهار با مشاهده حرص و ولع وی در خوردن، وی را مرخص نموده و گفت: هر چند تو را برای بزرگترین منصب قضاوت خواسته بودم، ولی نیاکان و پادشاهان پیش از ما گفته‌اند: هر کس در پیش چشم پادشاهان آزمندی کند، به دارایی رعایا و توده مردم و آنها که ضعیف‌ترند آزمندی بیشتری نشان خواهد داد (جاحظ، ۱۳۲۸: ۱۷-۱۸). این امر مناعت طبع شاهان ساسانی در انتخاب قضاتی که قانع، متواضع و درستکار باشند و چشم طمع را بر دارایی و اموال مردم بیندند و به چشمان دل به قضایا نگاه کنند، نشان می‌دهد. زیرا قاضی که فاقد این ویژگی‌ها باشد، علاوه بر طمع به دارایی و اموال مردم باعث نارضایتی توده مردم از دولت می‌گردد.

از عادات و اخلاق پادشاهان ساسانی این بود که سالی دو بار در روزهای نوروز و مهرگان، بار عام می‌دادند. در این دو روز، خرد و بزرگ، دانا و نادان، پست و شریف بار می‌یافتند. در آغاز به شکایاتی که طرف آن شخص شاه بود رسیدگی می‌شد. شاه از تخت فرود می‌آمد و پیش موبدان موبد برای داوری به دو زانو می‌نشست. اگر حکم به قصور پادشاه داده می‌شد، بایستی جبران مافات می‌کرد و اگر غیر از آن بود، شاکی حبس شده و به مجازاتی عبرت‌انگیز دچار می‌گردید. این شیوه از دوران اردشیر بابکان تا هنگام پادشاهی یزدگرد اول یا بزهکار بر همین اساس بود تا این که وی با این بهانه که: «رعیت را چه حق که از چوپان تظلم کند و فرومایگان را چه ارج که با بزرگان قیاس شوند و کهتران را چه رسیده است که به حق یا نا حق با مهتران برابر و مساوی نشینند»، این آیین ساسانیان را ملغی نموده و جهان را به تباهی کشاند و با ستمکاری، مردم را به مضیقه انداخت (جاحظ، ۱۳۲۸: ۲۰۶ - ۲۰۱؛ نظام الملک، ۱۳۸۳: ۵۸؛

کریستن سن، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۷).

یزدگرد اول با این اقدام، تمام نشانه‌های داد و دادگستری را از میان برد. چنان‌که کسی یارای آن را نداشت که نزد وی از ستم‌دیده‌ای شفاعت کند و درباره دل‌سوخته‌ای کلامی بر زبان آورد. وی همچنین کشته شدن یزدگرد را نتیجه ظلم و ستم وی و دعای مردم برای مرگ وی می‌داند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۴۸ و ۳۵۳؛ جاحظ، ۱۳۶۸: ۲۰۷). این در حالی است که برخلاف آرزوی مردم برای مرگ یزدگرد دوم، آنان با مرگ بهرام گور «بهرام پنجم» که رفتاری توأم با عدالت و نیکی با رعیت داشت، بسیار نالیدند و ناراحت شدند (مسعودی، ۱۳۴۴/ج ۱: ۲۵۶). دور از ذهن نیست که اقدام شاهان ساسانی در برگزاری بارهای سالیانه، جهت به مظالم نشستن و دادرسی کردن، بیشتر جنبه پند دادن و گوشزد نمودن به جانشینان و پادشاهان بعد از خود داشته باشد و اینکه با توجه به وسعت امپراتوری ساسانی، چنین بار عام‌هایی تنها در پایتخت آنها برگزار می‌شده است. همچنین شاید جنبه سمبولیک و عملی این بارها، تنها در میان خاندان ساسانی نمود پیدا می‌کرد و این اقدام فرصتی بود، تا پادشاهان ساسانی بر شکایات مطرح شده از سوی اعضای خاندان خود و بزرگان دربار نظارت و رسیدگی کنند.

نقش موبدان در نظام دادرسی و قضایی عصر ساسانی

موبدان یا طبقه روحانیان عصر ساسانی به عللی همچون پیشینه روحانی ساسانیان و توجه بنیان‌گذار این سلسله و جانشینان وی به این قشر، و مشارکتی که آنان در روی کار آمدن این سلسله داشتند، در کانون توجه قرار گرفتند. این در حالی بود سابقه اعمال نفوذ مغها به دوره مادها می‌رسید. چنانکه آنان جزئی از شش قبیله تشکیل دهنده دولت و تدوین کننده قوانین و موازین حقوقی و سوگندنامه‌ها و قراردادهای بودند. اینان حساس‌ترین مناصب و مشاغل را در حکومت مادها از جمله مقام قضاوت را بر عهده داشتند (خدادایان، ۱۳۸۳/ج ۲: ۱۴۸۱-۱۴۸۰). روحانیان در دعاوی اشخاص دقت می‌کردند و با نهایت مواظبت جریان وقایع را مدنظر می‌گرفتند و فتوا می‌دادند. ظاهراً هیچ چیز را مردمان درست و قانونی نمی‌دانستند مگر آنکه به

تصدیق معنی رسیده باشد. در واقع اسباب قدرت روحانیان فقط این نبود که از جانب دولت حق قضاوت داشتند و ثبت ولادت و عروسی و تطهیر و قربانی و غیره با آنان بود، بلکه علت عمده اقتدار آنها داشتن املاک و زمین‌های زراعتی و ثروت هنگفتی بود که از راه کفاره‌های دینی و عشریه و صدقات عایدشان می‌شد (کریستن‌سن، ۱۳۸۰: ۸۳ و ۱۳۱۴: ۹۵). مذهبی بودن جامعه ایران و اعتقاد مردم به اجرای دستورهای دینی برای رسیدن به سعادت اخروی، دست بالای روحانیان در اعمال سخت‌گیری‌های مختلف بر مبدعان مذهبی و مسائلی از این قبیل، بر قدرت و مقام آنان در جامعه ساسانی بیش از پیش افزود. چنان‌که در اوستا - که کهن‌ترین سند دینی ایران باستان است - همین روحانیان دست برده و جامعه را به طبقاتی همچون روحانیان، جنگاوران، کشاورزان و صنعتگران تقسیم نمودند.

روحانیان که به عنوان آسرون، اولین طبقه از چهار طبقه دوره ساسانی بودند، ضمن انجام امور قضایی و دادرسی، به چند درجه تقسیم می‌شدند. قضات یا داتور، موبدان یا مغوپات، نظار یا دستوار، واعظان یا مغان اندرزیپات و هیربدان. در راس کلیه این تشکیلات، موبدان موبد قرار داشت (دیاکونف، ۱۳۸۲: ۳۲۵-۳۲۴؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۰: ۶۹؛ خدادیان، ۱۳۸۲: ج ۲: ۱۴۸۱). خوارزمی در کتاب مفاتیح العلوم خود، موبد را قاضی مجوس و موبدان موبد را قاضی القضات و هیربذ را نگهبان آتش نامیده است (خوارزمی: ۱۳۸۲: ۱۱۲). ریاست عالی همه امور روحانی با موبدان موبد بود، که در جمیع مسائل نظری دین و اصول و فروع عملی آن فتوی می‌داد و مسئول برگزاری دادگاه تفتیش عقاید بود و در آن نقش تام و تمام داشت. بعد از وی هیربدان هیربذ قرار داشت که انجام بعضی از امور قضایی و صدور فتوا از وظایف وی بود. از دیگر ماموران عالیرتبه دستور بود که ظاهراً در مسائل مذهبی و مباحث معقول و مشاوره قضایی تخصص داشت و در مسائل معضل و مشکوک به وی مراجعه می‌شد (کریستن‌سن، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴). لازم به ذکر است که در تمامی دعاوی حقوقی، جزایی و جنایی رأی موبدان موبد بر دیگران تفوق داشت و فتاوی‌اش بیش از سوگند تاثیر داشت و غیرقابل نقض بود (همان: ۲۱۸؛ خدادیان، ۱۴۸۱: ۱۳۸۳) از آنجا که در دین زرتشت، دین و اخلاق با حقوق به معنی قضایی،

جنایی و جزایی آن متحد بود و علاوه بر آن روحانیان زردشتی بر تمام علوم احاطه داشتند، به همین دلیل است که قوه داوری به معنای اخص آن متعلق به طبقه روحانیان بوده است.

دبیران متعددی از طبقه روحانیون در دربار سکنی داشتند که هر یک وظیفه خاصی را بر عهده داشتند و به بخشی از امور کشور رسیدگی می‌کردند. چنانکه داد دبیر رسیدگی به کارهای دادگستری را به عهده داشت. در هر ناحیه بزرگ و یا کوچکی دبیر بزرگ و ریاست آنها را در دربار، ایران دبیربزرگ بر عهده داشت. ایران دبیربزرگ در هنگام تشکیل محاکم عالی قضایی جزو دادرسان و از نزدیکان درجه اول شاه بود. یکی دیگر از مناصب روحانی که در امر دادرسی دخالت داشت، شخصی موسوم به «دستور» بود. این کلمه مرکب است از «دست» به معنای اختیار و توانایی و «ور» به معنای صاحب یا مالک و در مجموع به معنای صاحب دست و اختیار است (نفیسی، ۱۳۳۱: ۳۷۲). این در حالی است که کریستن‌سن قضات را در ردیف دستوران، موبدان و هیربدان قرار داده و از آیین‌بذآن که ظاهراً کارهای قضایی را انجام می‌داده‌اند، نام می‌برد. وی ریس کل دادوران را قاضی کشور یا شهر دادور یا دادوران دادور نامیده و بین قضاتی که سنوات بیشتری به علم فقه و امر قضاوت پرداخته بودند، نسبت به دیگران تمایز قائل می‌شود. در ادامه می‌افزاید، قوه قضایی لشکری به یک قاضی مخصوص ملقب به سپاه دادور محول شده بود، و محاکم هر ناحیه را یک نفر قاضی روحانی اداره می‌نمود و به طور کلی مواظب بود که احکام و اعمال روسای غیر روحانی ناحیه نیز کاملاً موافق عدالت باشد. از دیگر ماموران عالی‌رتبه نواحی که اختیار قضایی داشتند یکی سروشاوَر زداریک یا مستمع روحانی و دیگری دستور همداذ بوده است. همچنین هر قریه یک مرجع قانونی فروتری داشته که ریاست آن با دهقان یا قاضی مخصوص بوده، که به آن قریه می‌فرستاده‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۸۰: ۲۱۶؛ خدادیان، ۱۳۸۳/ج ۲: ۱۴۸۰).

روحانیان در جامعه کاست‌وار و طبقاتی دوره ساسانی ضمن اینکه دولتی در دولت تشکیل داده بودند، از چنان اقتداری برخوردار بودند که در بارهای عام شاهان این سلسله و در پایان این بار عام‌ها، اگر کسی از شخص شاه شکایتی داشت، شاه از تخت پایین می‌آمد و در مقابل

هیربدان هیربذ و موبدان موبد می‌نشست و موبدان موبد در مورد شخص شاکی و شاه به داوری می‌پرداخت (جاحظ، ۱۳۲۸: ۲۰۲؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۷). نباید تصور کرد که روحانیان عصر ساسانی فقط دست به اقداماتی می‌زدند که منافع طبقه خود و یا شاه ساسانی را تامین کند و بر مکنت و ثروت خود بیافزایند. بلکه در برخی مواقع روحانیونی پیدا می‌شدند که به فکر مردم بودند و در مقابل ظلم پادشاهان از مردم حمایت می‌کردند. چنانکه در زمان بهرام دوم که فساد و تباهی و ویرانی مملکت را فرا گرفته بود، روزی این پادشاه به همراه موبدان موبد از دهی ویران می‌گذشتند. ناگهان صدای جغدی از میان ویرانه‌ها بلند شد. پادشاه به موبد گفت: آیا کسی هست که زبان این جغد را بفهمد و آن را تفسیر کند؟ موبد آن را این‌گونه تفسیر کرد: جغد نری است که به جغدی ماده پیشنهاد جفت‌گیری می‌دهد؛ اما جغد ماده شرط این کار را خرابه بیست ده معتبر بیان می‌کند و جغد نر می‌گوید: تا هنگامی که این پادشاه بر سر کار است، خرابه صد ده را به تو می‌دهم. موبدان موبد با این مطلب شاه را از خواب غفلت بیدار کرد و باعث شد تا بهرام به تمشیت امور ملک و ملت پردازد (مسعودی، ۱۳۴۴: ۲۴۷-۲۴۶).

حکایت فوق در جایی دیگر این گونه آمده: در مقابل ظلم و ستم به مردم و بی حرمتی به خواص و عوام از سوی بهرام دوم، مردم از او به موبدان موبد شکایت بردند. به همین خاطر موبدان موبد از خواص خواست که فردا در دربار حاضر نشوند و شاه را تنها بگذارند. فردای آن روز شاه با مشاهده این اوضاع، وحشت زده شد و از موبدان موبد علت را جویا شد. او در پاسخ گفت: آیا نمی‌دانی که تو، به خداوند وابسته‌ای و پس از آن وابسته به مردمی؟ اگر بخواهی با آنها بد رفتاری کنی و آنها را به هراس افکنی، همواره منتظر تنها شدن و بینوایی باش. بهرام به موضوع پی برد و عهد کرد که خود را اصلاح کند (ثعالبی، ۱۳۶۸/ ج ۱: ۳۲۲-۳۲۱).

همان‌طور که در منابع آمده، موبدان موبد عصر بهرام دوم و چندین پادشاه دیگر ساسانی کرتیر بوده است. بدین جهت احتمال دارد که روحانیان و طرفداران کرتیر با نقل چنین حکایت‌هایی بر آن بوده‌اند که بیش از پیش بر شأن و مقام او بیافزایند. اما آنچه از این دو حکایت می‌توان استنباط کرد، آن است که مردم در روزگار ساسانیان از ظلم و ستم پادشاهان به موبدان

موبد پناه می‌بردند و وی را به‌عنوان تکیه‌گاه خود برای رهایی از ظلم و ستم شاهان می‌دانستند. علت این امر علاوه بر نفوذ موبدان موبد در جامعه عصر ساسانی و نیاز پادشاه به وی برای مشورت و احترام به رای او در امور جامعه، وجود برخی از روحانیونی بود که به مسئله عدالت، آسایش و رفاه مردم اهمیت می‌دادند.

البته لازم به ذکر است، در سمت راست کلاه کرتیر که در زمان بهرام دوم و جانشینان وی نقش مهمی را در سیاست و امور دولت داشت، نشان یک قیچی مشاهده می‌شود که این امر در برگرفته رموز زیادی است. این علامت بی‌تردید باید نشان و اقتدار کرتیر باشد و بیانگر قاطعیت و بلامنازع بودن وی در امر تصمیم‌گیری باشد. کرتیر با این نشان به عنوان بزرگترین قاضی دولت ساسانی در عصر خود قلمداد شده است. برخی از پژوهشگران مفهوم مختار و صاحب صلاحیت برای تصمیم‌گیری و بلامنازع بودن را برازنده این روحانی با نشان قیچی می‌دانند که بهرام دوم در سال ۲۸۰ م. به عنوان بالاترین نشان دینی و قضایی کشور به او اعطاء کرده است (خدادیان، ۱۳۸۳/ج ۲: ۱۴۸۳-۱۴۸۲؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۲).

دادرسی و اجرای احکام

در زمان ساسانیان مقام قاضی و شغل قضاوت دارای اهمیت و احترامی به سزا بود. بعد از شاهان، به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی کشور که حرف‌شان فصل‌الخطابی برای تمام امور بود، این موبدان موبد و زیردستانش بودند که عملاً بر دستگاه قضایی ریاست داشتند. هم شاه و هم موبدان موبدان بر آن بودند تا مردانی کار آزموده و عادل را بر مسند قضاء بنشانند که برای صدور احکام نه تنها احتیاجی به مشورت نداشته باشند، بلکه بر آن باشند تا کوچک‌ترین حقی از متهمان یا مجرمان ضایع نگردد. جاحظ در کتاب تاج خود می‌نویسد: «آیین ساسانیان بر این بود که گناهکار را بیخشدند و لغزش‌ها را نادیده انگارند، مگر آنکه سه گناه را که هرگز در خور بخشیدن ندیده‌اند: نخست آنکه بد پادشاهان گوید یا بد کشور جوید، دوم دزدیدن مال مردم یا به محارمشان چشم بد داشتن و سوم باز کرد اسرار مملکت» (جاحظ، ۱۳۲۸: ۱۳۲). در مورد

سرنوشت متهمین به گناه اول؛ می‌توان به حکم دادگاه روحانیون دوره ساسانی برای اعدام مانی و مزدک که با ابداع آیین جدید مسبب ایجاد آشوب و اختلال در امور دولت و ملت شده بودند، اشاره کرد. در مورد سرنوشت متهمین به گناه دوم؛ می‌توان به حکم پوست کندن و به دار آویختن سپهسالار آذربایجان که با زور و ستم، خانهٔ پیرزنی را غصب کرده و از پرداخت وجه آن سرباز زده بود، در دادگاهی که ریاست آن با خسرو انوشیروان بود، اشاره کرد. در مورد سرنوشت متهمین به گناه سوم؛ می‌توان به حکم اعدام پیرگشنسب برادرزاده شاپور دوم به وسیله این شاه ساسانی اشاره کرد.

شاهان ساسانی برای سهولت در انجام امور کشوری، اداری و قضایی، بر روی نگین انگشترهای خود مهرهایی را حک نموده بودند تا در صورت صدور احکام، آنها را با این مهرها مهور نموده و جهت اجراء ارسال کنند. چنانکه خسرو پرویز نه انگشتر داشت که از هر یک از آنها برای صدور یکی از احکام استفاده می‌کرد. انگشتر چهارم، نگین یاقوت داشت و حواله‌ها و نامه‌های عفو یا غیاب و مجرمان را با آن مهر می‌کرد و انگشتر هشتم، نگین مروارید درشتی داشت که نقش آن سرگراز بود و گردن محکومین به قتل را با نامه‌هایی که دربارهٔ خوبیها فرستاده می‌شد، با آن مهر می‌کردند (مسعودی، ۱۳۴۴/ج ۱: ۲۷۳). در دوره ساسانی علاوه بر نفوذ فوق العاده شاه در مسائل قضایی مذکور، دو نوع دادگاه برای محاکمه متخلفین وجود داشت: یکی دادگاه‌های شرع که ریاست آنها با موبدان یا روحانیون بود که به آنها دستور می‌گفتند و دیگری دادگاه‌های عرف که ریاست آنها با افراد غیر روحانی بود که سواد قضایی داشتند و به آنها دادور می‌گفتند (کرمی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴؛ احمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۷). محاکم شرعی به دعاوی مدنی و جرائم طبق قوانین دینی و محاکم عرفی به جرایمی که خارج از صلاحیت محاکم شرعی بود، رسیدگی می‌کردند.

از مهم‌ترین مسائل در دستگاه قضایی هر نظام حکومتی، چگونگی دستیابی قضات به اطلاعات و مدارک لازم و مبرهن برای صدور حکم متناسب با جرم است. قضات در دورهٔ ساسانی با توجه به شرایط و موقعیت، از شیوه‌ها و روش‌های مختلفی برای اثبات حقیقت

استفاده می‌کردند. اگر پس از بررسی شواهد و مدارک و بازپرسی‌های شفاهی و کتبی، متهم به جرم خود اعتراف می‌کرد، حکم وی را صادر می‌کردند. اما اگر نسبت به جرم متهم شک می‌کردند، با نظارت شخصی به نام وَر سردار و با استفاده از سنت وَر که به سه شیوه اجراء می‌شد، برای اثبات جرم یا بی‌گناهی متهم استفاده می‌کردند. این سه شیوه عبارتند از:

الف) وَر گرم یا وَرای گرم یا گرموگ وَریه که عبارت بود از عبور از میان آتش، مانند داستان سیاوش پسر کیکاووس و داستان ویس و رامین و ریختن فلز گداخته بر روی سینه مانند داستان آذر باد پسر مهرسپند در زمان شاپور دوم.

ب) وَر سرد یا وَرای سرد که ممکن بود به وسیله شاخه‌های چوب مقدس به عمل آید که در این صورت آن را برسموگ وَریه می‌نامیدند.

پ) وَر سوم به صورت سوگند بود. متهم ضمن سوگند خوردن مقداری آب گوگرد آلود را می‌نوشید. اصطلاح سوگند خوردن که امروزه در زبان فارسی به معنی قسم خوردن از آن یاد می‌شود، معنی تحت‌اللفظی آن نوشیدن آب گوگرد است (کریستن‌سن، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

نتیجه

نظام دادرسی و قوانین قضایی دوره ساسانی در کنار دیگر جلوه‌های تمدنی این دوره، از جلوه‌های درخشان آن بود. حقوق و قوانین قضایی این دوره بیش از هر چیز ریشه در آیین زردشت، کتاب اوستا و تفاسیر آن داشت. به همین علت قدرت قضایی و دادرسی در دست موبدان و طبقه روحانیون قرار داشت و آراء آنان در تمام امپراتوری ساسانی نافذ و لازم‌الاجرا بود. با وجود اینکه قضاوت و دادرسی عملاً در دست موبدان و زیردستان روحانی آنان بود، اما مقام عالی قضایی در دست شاهان ساسانی بود که از منظر آنان، دادرسی و داددهی بر اساس عدالت از جمله مسائلی مهم بود، که نیل به آن در ردیف پیروزی بر خصم، آبادانی و رفاه در مملکت، امنیت کشور و مسائلی از این دست قرار داشت. شاهان ساسانی در مواردی که اصول و مقررات موجود در اوستا و تفاسیر آن را برای حل مسائل حقوق مدنی و جزائی در امپراتوری

خود را کافی و وافی نمی‌دانستند، با صدور برخی فرامین و وضع پاره‌ای مقررات، این مشکلات را مرتفع می‌نمودند. چنانکه خسرو انوشیروان با استفاده از قوانین حقوقی رومی‌ها، هندوان و حتی اثرات ناشی از قیام مزدک و با راهنمایی‌های اشخاصی چون بزرگمهر دست به اصلاحاتی همه جانبه در امور دادرسی و حقوقی و مالیاتی زد و برای اجرای عدالت تا آنجا پیش رفت که بر خود لقب عادل بست. رسم بار دادن در روزهای نوروز و مهرگان و به مظالم نشستن شاه برای داد دادن و دادرسی از متظلمان، که در این مراسم شاه ابتدا از خود شروع می‌کرد و به زانوی ادب در نزد موبدان موبد می‌نشست تا شاکیان، شکایات خود را مطرح کنند از دیگر جلوه‌های مهم دادرسی در این دوره است. این رسم سال‌ها بعد چنان مورد توجه سیرالملوک نویسانی همچون ابن مقفع، جاحظ، غزالی و خواجه نظام‌الملک قرار گرفت، که خواجه نظام الملک با تالیف سیاست‌نامه و تمجید از شاهان ساسانی بر آن شد، تا ملوک سلجوقی را برای نیل به آرمان‌های ایرانشهری خود به این رسم رهنمون سازد.

منابع

- ۱- احمدی، اشرف (۱۳۷۹) قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان. تهران: انتشارات فرهنگ و هنر.
- ۲- بارتولمه، کریستیان (۱۳۴۴) زن در حقوق ساسانی. ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی. تهران: انتشارات مطبوعاتی.
- ۳- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸) تاریخ ثعالبی «غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم». جلد ۱. مجتبی مینوی. تهران: انتشارات نقره.
- ۴- جاحظ، ابوعثمان عمر بن جاحظ (۱۳۲۸) تاج «در اخلاق پادشاهان و منش ایشان». ترجمه‌ی حبیب‌الله نوبخت. تهران: انتشارات تابان.
- ۵- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف (۱۳۸۲) مفاتیح العلوم. ترجمه سید حسین خدیوچم. تهران: انتشارات علمی.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه. جلد ۷. به کوشش سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- دیاکونف، م.م (۱۳۸۲) تاریخ ایران باستان. ترجمه روحی ارباب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- شپیمان، کلاوس (۱۳۸۴) مبانی تاریخ ساسانیان. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: انتشارات فرزانه روز.
- ۹- شهرزادی، موبد رستم (۱۳۶۵) ماتیکان هزار داتستان. تهران: انتشارات فروهر.
- ۱۰- علی‌آبادی، محمد حسین (بی تا) تاریخ حقوق ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۰) ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات صدای معاصر.
- ۱۲- _____ (۱۳۱۴) وضع ملت و دولت و دربار در دوره‌ی شاهنشاهی ساسانیان. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: انتشارات کمیسیون معارف.

- ۱۳- کرمی، محمدباقر (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر نظام کیفری ایران باستان. تهران: انتشارات خط سوم.
- ۱۴- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۴) مروج الذهب و معادن الجواهر. جلد ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- مهرین شوشتری، عباس (۱۳۴۹) کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان. تهران: انتشارات آشنا.
- ۱۶- نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴) ترجمه مجتبی مینوی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۷- نظام الملک، ابوعلی بن علی (۱۳۸۳) سیاست‌نامه. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- نفیسی، سعید (۱۳۳۱) تاریخ تمدن ساسانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

